

پیچیده شده، مستند به عقلانیت ابزاری دینی باشد، من نمونه‌ای سراغ ندارم. چون جهت غالب بر فن‌آوری‌های مدرن، اراده‌های معطوف به اومانیزم بوده است.

#### در تاریخ انبیاء چه نمونه‌ای داریم؟

دنبال نمونه‌های پیچیده نباشید. من نمی‌خواهم نمونه‌هایی مانند حضرت سلیمان را مطرح کنم که پیچیده‌تر هستند و در جای خود درست هم هست که عواملی پنهانی و فراتر از عوامل دم‌دستی را در فن‌آوری جست‌وجو کنیم. اما بخشی از همین فن‌آوری‌های موجود هم ممکن است مستند به آموزه‌ها و دستاوردهای انبیاء باشد. البته نمی‌خواهم ادعا کنم که اساس زندگی‌های ساده بشری و تأمین نیازمندی‌های طبیعی او که به‌دور از پیچیدگی فرآیندهای نیاز و ارضای جدید هست، مستند به انبیاء بوده است. چون آن‌جا هم حتماً جریان‌های باطلی بوده‌اند و اختلاط‌هایی پیدا شده است. بنابراین یک مطالعه میدانی و تاریخی دقیق لازم است تا آنچه از محصولات تمدنی که مستند به انبیاء بوده را



دقیقاً مشخص و از نمونه‌های دیگر تفکیک کند.

#### آیا آنچه با عنوان «عقلانیت دینی» از آن نام می‌بریم، روش یا دستاوردهای آن به صورت جزئی یا کلی در ادبیات علوم اسلامی وجود دارد؟ به عبارت دیگر عقلانیت اسلامی هم اکنون موجود است یا باید آن را تولید کرد؟

این عقلانیت - به معنای روش تعقل - باید در حوزه‌های مختلفی سامان‌دهی شود. یکی در حوزه استناد به منابع است که از آن به «تفقه دینی» تعبیر می‌کنیم و دیگری در حوزه «تعقل تجربی» و «عقلانیت اجرایی» است. دست‌کم در این سه حوزه ما به عقلانیت نیاز داریم. ممکن است در هر کدام از این تعقل‌ها برای محاسبات عقلی، برای استناد به نقل و برای استناد به مطالعات تجربی سهمی قائل شویم. مثلاً در حوزه تجربی هم بخشی از کارها عقلی است مانند ساختن فرضیه‌ها و پدید آوردن انسجام میان آن‌ها و...

پس نکته اول این است که تعقل و عقلانیت دینی که باید ابزار تولید علوم اسلامی و توسعه و تمدن اسلامی باشد، یک عقلانیت فراگیر نسبت به حوزه‌های مختلف تفقه دینی، عقل نظری و تجارب بشری است. نکته دوم این که این عقلانیت اگر بخواهد مبنای عمل اجتماعی قرار بگیرد، نباید جزیره‌ای باشد. باید انسجامی میان عقلانیت فقهی - به معنای عام آن یعنی تفقه در دین که شامل احکام، اخلاق و عقاید می‌شود و منظورمان هم فقط عقلانیت فقهی با واحد مطالعه فرد نیست، بلکه اعم از فرد و جامعه و تاریخ است - با عقلانیت تجربی و اجرایی ایجاد شده و نوعی پیوستگی میان این‌ها دیده شود. اما محور این منظومه عقلانیت فقهی است که در عین حال متأثر از عقلانیت نظری و تجربی نیز هست یا باید باشد. اندیشه غربی در کشور ما برای ایجاد انسجام میان لایه‌ها و ابعاد مختلف عقلانیت به جایی رسیده که می‌خواهد مبانی دینی را با خود سازگار و دین را عرفی کند. منطق آن‌ها هم هرمنوتیک است که در قبض و بسط تئوریک شریعت ظهور پیدا می‌کند. یعنی می‌خواهند تفقه و عقلانیت دینی را با عقلانیت نظری و عرفی سکولار سازگار کنند. ما هم می‌خواهیم انسجام منطقی ایجاد کنیم، زیرا در غیر این صورت پایگاه تصمیم‌گیری اجتماعی متشتت می‌شود و برون‌دادهای عقلانیت فقهی و عقلانیت تجربی با هم تعارض می‌یابد. ولی ما این فرآیند انسجام را با محوریت تفقه دینی

و اخلاق اجتماعی است.

#### کارکرد عقلانیت ابزاری از دید شما چگونه است؟

عقلانیت ابزاری عقلانیتی مبتنی بر تعقل و ایمان است و باید شاخصه‌هایی چون تعبد، قاعده‌مندی و تفاهم اجتماعی را در آن به یاد داشته باشیم. یعنی اگر عقلانیت ابزاری مبتنی بر وحی نباشد و یا در آن انضباط پیدا نشود و انسجام منطقی نداشته باشد و همچنین اگر به تفاهم جمعی نرسد، حجیت ندارد. در واقع ما در عرصه عقلانیت ابزاری، «حجیت» را جایگزین «تطابق» می‌کنیم و حجیت سه مؤلفه‌ای تعریف می‌شود.

#### نقش این سه مؤلفه چیست؟

#### آیا در عقلانیت ابزاری غربی هم این‌ها را می‌بینیم؟

در عقلانیت ابزاری غربی انسجام منطقی و تفاهم اجتماعی هست اما تعبد نیست. تعبد نیز باید در خود عقلانیت جاری شود، نه آن‌که در هنگام کاربرد به آن اضافه شود! به تعبیر دیگر

ایمان و اخلاق دینی در کالبد عقلانیت جاری هستند، نه در کارکرد عقلانیت.

#### تعبد در این‌جا به چه معنایی به کار می‌رود؟

یعنی تبعیت از وحی. وقتی از تعبد سخن می‌گوئیم باید ببینیم تعبد صرفاً به کلمات متون دینی است یا نسبت به کل دین؟ و دین اعم از متن است. دین یعنی تعبد به متن و به ولی. این که مکانیزم تعبد به ولی چیست، باید در معرفت‌شناسی از آن بحث کرد. به هر حال باید دید تعبد دینی صرفاً کتاب‌محور و نقل‌محور است یا دین‌محور؟

#### جایگاه ولی یا امام در عقلانیت دینی چیست؟

جایگاه امام سرپرستی عقلانیت است، حتی در رابطه با عقلانیت ابزاری. آیا عقلانیت ابزاری مبنا و غایت ندارد یا مبانی و غایاتش مستور است؟ در فرآیند تولید آن، ولایت و تولی نیست یا ما از آن چشم‌پوشی می‌کنیم؟ از دید ما نظام اراده‌ها در یک انسجام بزرگ و همه‌گیر که مبتنی بر ولایت و تولی است - نه انسجام و ربط هگلی - عقلانیت ابزاری را ایجاد می‌کنند. پس عقلانیت عوامل پیچیده تاریخی - اجتماعی و روان‌شناختی دارد. به عبارت دیگر آیا عقلانیت ابزاری به صورت جزیره‌ای تولید می‌شود یا در یک انسجام اجتماعی و نظام اراده‌های تاریخی به دست می‌آید؟ نظام اراده‌های تاریخی و انسجام و ارتباط اجتماعی، معطوف به حق و باطل و نور و ظلمت...

#### به این ترتیب آیا از دید شما می‌توان از «فن‌آوری اسلامی» نیز سخن گفت؟

حتماً. فن‌آوری اسلامی یعنی فناوری‌ای که به حجیت برسد و منطق حجیت و بندگی بر تولید و تکامل آن حکم‌فرما باشد. چون ما همه‌چیز از جمله فن‌آوری را برای بندگی می‌خواهیم.

#### آیا نمونه‌ای از این گونه فن‌آوری در طول تاریخ اسلام تا کنون یافت می‌شود؟

نمونه‌ای از نوع فن‌آوری‌های پیچیده مدرن امروزی که قطعاً نیست. به‌نظر من باید که باید آمیختگی تمدن حق و باطل را پیگیری کنیم؛ آن‌گاه متوجه می‌شویم مبدأ بسیاری از دستاوردهای دانش و فن‌آوری در تاریخ تمدن، انبیاء بوده‌اند. اما در مورد این که آیا آنچه در تاریخ تمدن بشری پیدا شده و مانند فن‌آوری‌های مدرن

ما عقلانیت را امری اجتماعی و جهت‌دار می‌دانیم که مبتنی بر اراده‌های اجتماعی است. این گونه نیست که عقلانیت غربی مستقل از ایدئولوژی عمل کرده باشد. وقتی معرفت را مبتنی بر اراده انسانی می‌دانیم، عقلانیت نیز مستقل از این ریشه‌ها و فرآیندهای پیچیده نیست. وقتی چنین باشد، به همان اندازه که اراده‌های فردی، اجتماعی و تاریخی در عقلانیت حضور پیدا می‌کنند، عقلانیت معطوف به اراده می‌شود؛ و اراده حق و باطل دارد.